

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۱/۱۰

استاد اسحق نگارگر

در افغانستان دیگر شاهدِ عادل وجود ندارد

وقتی شاهد عادل نباشد عدالت گمراه میشود:



استاد نگارگر

در این کشور کمابیش چهل سال میشود که جنگ ادامه دارد و مردمی که در گیر سیاست استند به اساس تمایل وانگیزه های ذهنی خود به یکی از گروه های قدرت وابسته اند و یا نسبت به گروهی خوشبینی یا بدبینی دارند. معیاری که محاکم عدلی برای شاهد یا شاهدان عادل دارند این است که نخست شاهد خود در قضیه نباید ذیدخل باشد؛ به منظور گرفتن یک امتیاز شهادت ندهد؛ اگر بر ضد کسی شهادت میدهد با آن شخص دشمنی نباید داشته باشد چنانکه اگر دوستی نیز داشته باشد باز شاهد عادل و بیطرف نیست و شاهد اگر عادل نباشد ترازوی عدالت را پانگ دار میسازد.

مشکل این است که اگر در باره شخصی گرفتار قضاوت قبلی شدید و به اساس آن قضاوت او را خوب یابد گفتید قضاوت شماعندی میشود. حالا شما یک محکمه را تصور بفرمائید که قاضی در آن به حکم یک قضاوت عندی نشسته است و یکی از طرفین دعوی را زیر شماتت و دشنام میگیرد و طرف دیگر دعوی را ستایش میکند و برشانه اش تب تب های شادباش میزند.

یک چنین قاضی و یک چنین محاکمه عدالت را گمراه ساخته است یا نه؟ حالا من به این موضوع دیگر اشاره نمی کنم که معیار های قضاوت عینی نیست و غالباً ناشی از آوازه و پرو پاگند است که مخالفان به نفع خود و برضد همدیگر می نمایند و یک زاغ را چهل زاغ میسازند. من وقتی در افغانستان می باشم برخی از تلویزیون ها ابراز آرزومندی می کنند تا بامن مصاحبه بنمایند و من از این گونه مصاحبه ها خودداری میکنم و نخستین دلیل من برای خودداری همین است که معمولاً برخی ها وقتی گفتنی های یک شخص را بر خلاف باور داشتهای خود یافتند متوسل به دشنام و ناسزا و حتی مُشت و لگد می شوند و من پیرانه سر نه حوصله مُشت و لگد را دارم و نه هم زبان دشنام و اهانت را. بدبختانه برخی ها با من از در جروبخت وارد می شوند و میخواهند مرا به نوعی وسوسه کنند که مصاحبه با ایشان در روشن شدن حقیقت کمک میکند.

در این گونه موارد از دروازه پرنسیپ وارد میشوم و برای شخص میگویم: خودت میدانی که بی عیب خداوند(ج) است یعنی خداوند خوب مطلق است چنان که فرض میکنیم شیطان بد مطلق است حالا اگر خودت به عنوان یک قاضی عادل و یا یک شاهد عادل به قضیه نگاه میکنی یک عیب شخصی را بگو که مورد تأیید یا ستایش خودت است و یا یک خوبی شخصی را بگو که هدف تیر های شماتت و بدگویی خودت است و در همین نقطه است که توسن باد پای حریف می لنگد زیرا که بدبختانه برای ما افغانها هر تصوی ریا سیاه سیاه است و یاسفید سفید و به همین دلیل است که ما مردم قهرمان پرست استیم و انتقاد از قهرمان ما برای مان خطِ سرخ است و به هیچ وجه آنرا نمی پذیریم و گرفتار تعصب و تنگ نظری میشویم و تعصب و تنگ نظری همین است که شخصی یا فکری را بدون دلیل عقلی یا نقلی تأیید یا تکذیب کنیم و اگر از ما دلیل بخواهند رگ گردن ببندانیم و طرف را تحقیر و توهین نماییم و چون علمای دین یا به قول بیدل «اربابِ عمایم» از این شیوه بسیار استفاده و مردم را به کُفر و زندقه متهم کرده اند بیدل که از این شیوه بسیار رنج بُرده است میگوید:

هیچ سودی نکند حجت و برهان و دلیل تا زاربابِ عمایم رگ گردن باقیست

اتفاقاً یکی از مولوی صاحبان بدون اینکه یک سطر از فارابی؛ ابن سینا؛ مولانا و دیگران خوانده باشد همه را متهم می کرد که ادبیات کفری نوشته اند و اکرام و اجلال آنانرا برضد اجلال و اکرام صحابه می پنداشت و اگر در میان

مقتدیان او آدمی وارد به موضوع نیز وجود داشت به اصطلاح خپ خود را گرفته بود تا گرفتار جهل عوام نشود که بدبختانه همیشه به جای دستار سر را می آرند. به هر صورت از موضوع دور نروم که من در افغانستان به دلائلی که نزد خود دارم از مصاحبه با تلویزیون ها خود داری می کنم. آنجا تلویزیون ها به اشخاص و افراد تعلق دارد و تا آنجا که من در یافته ام برخی از رهبران و وکیل های شورا نیز شبکه های خاص تلویزیونی خود را دارند و بدبختانه اینها به جای اینکه نمودار آزادی بیان باشند نمودار نفاق و شقاق ملی استند. ممکن در این مورد استثنائات وجود داشته باشد اما استثناء قاعده را رد نمی کند.

وقتی میگویم در افغانستان شاهد عادل و جودندارد معنایش این است که قضاوتها در مورد افکار و اشخاص دیگر نسبی نیست و اهل نظر عیب می را به تمام و کمال میگویند ولی از هنرش چشم می پوشند و به همین دلیل قضاوت در مورد اشخاص نیز شب در میان متضاد می شود و قهرمان دیروز ناگهان از بلندای مقام خود به نشیب خیانت و حتی خیانت ملی سقوط می کند. از دید من صدر و ذیل این ساختار به دلیل وضعی که به وجود آورده اند قابل محاکمه و بازخواست استند و من میخوام از جان کری نیز در یک دادگاه بین المللی پرسیده شود که هنگام بحران انتخابات امریکا در رقابت بُش و الگور جان کری کجا بود که امریکا را صاحب دو رئیس جمهور ساخت و برای مصالحه پا پیش گذاشت و قطعه الگور را سرپُت تیر کردند و بُش را که ظاهراً مستحق هم نبود رئیس جمهور ساختند ولی در مورد افغانستان دروازه مخالفت همچنان باز گذاشته شد و مردمی را که پس از سالها لجام گسیختگی به دسپلین و تمرکز قدرت ضرورت داشت گرفتار نوعی انارشی کردند که در آن صدر و ذیلی وجود نداشته باشد و اگر دولت حتی با موافقه دو شریک قدرت خواستند مُهره های قدرت را جا به جا کنند ناگهان رقیبان گرفتار این توهم بیهوده شوند که حکومت قانونی نیست و بنابراین پدر کس هم نمیتواند ما خود گماشته ها را از مقام ما بر کنار کند! زیرا که ما این حکومت امریکا ساخته را قبول نداریم. مگر عین همین تقلب ها در به قدرت رسیدن کرزی صورت نگرفته بود و امریکا میان کرزی و عبدالله پا درمیانی نکرده بود؟ به حساب همان ضرب المثل قدیمی «قربان شوم خدا را یک بام و دو هوا را؛ این سر بام گرم را؛ آن سر بام سرما را» آن حکومت ساخت امریکا قانونی بود و پذیرفتی ولی این یکی قانونی نیست. تا آنجاکه به مردم افغانستان ارتباط میگیرد اگر روزی صاحب اختیار ملی شد و به غذای قابلی یک حکومت ملی و صاحب اختیار رسید نه تنها این حکومت و حکومت آقای کرزی بلکه همه حکومت های مبتنی بر نُزدی قدرت را که پیش از این دو نیز به وجود آمده اند و مهم تر از همه جنگسالارانی را که بر حقوق افراد پانواده و خون افغانها را ریخته اند نیز محاکمه خواهد کرد ولی برای رسیدن به همان مرحله است که عجله مجبور است به دال همین حکومت موجود که دیگران برایش پُخته است راضی باشد و از این مرحله خطرناک به سوی اتفاق و اتحاد ملی بگذرد. امروز جامعه ما بیمار است و برای یک جامعه بیمار همین حکومت بیمار که دیگران ساخته اند به حکم این که «اُخند ته شوروا هم پیره ده.» غنیمت است که خدا ما را از بی حکومتی سالهای نود که مردم مجبور شدند برای طالبان نیز آغوش قبول باز کردند نگاه دارد.

فاعتبروا یا اولی الابصار
نگارگر برمنگم